

Cultural Semiotics at the core of the tales of “One Thousand and One Nights” Based on the Isomorphic texts

Reza Taheri¹
Dr. Amir Esmail Azar²
Dr. Sareh Zirak³

Abstract

One Thousand and One Nights is one of the Jameulhekayat and complicated writing in Persian folk literature which its basic tale is based on storytelling of “Shahrazad” and there's a bunch of tales together around the core of center. This Semiosphere is a common with other historical texts of ancient Iran. This research has a descriptive analytical approach based on the same texts and Yuri Lotman's theory of cultural semiotics: Study of bilateral and calico relationship between different sign systems, exploring the origins cultural signs and it's consanguinity with Isomorphic texts in the semiotics of Persian folk literature. It from the Cultural semiotics of “One Thousand and One Nights” And the study of the ideas of scholars on the basis of its fundamental tale, and the similarity with the same texts concludes: Structure and translation and reproduction of meaning and its contents is shaped in the Semiosphere of cultural and Iranian identity; It reflects social and cultural ties and it is the Iranian supplier's position; “self” Iranian with “another” culture is shaped in the discourse of cultures.

Keywords: One Thousand and One Nights, Cultural Semiotics ,Isomorphic texts, Yuri Lotman, Semiosphere

¹.PhD Candidate in Persian Language and Literature at thr Islamic Azad University of Tehran Sciences and Research, Tehran, Iran. Reza.taheri55@gmail.com

².(Corresponding Author): Associate Professor in Persian Language and Literature at thr Islamic Azad University of Tehran Sciences and Research, Tehran, Iran. razar.ir@gmail.com

³.Assistant Professor in Persian Language and Literature at thr Islamic Azad University of Tehran Sciences and Research, Tehran, Iran. Sara.zirak@gmail.com

Date of receipt: 2020-12-25, Date of acceptance: 2021-6-12

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت (مقاله پژوهشی)

رضا طاهری*

دکتر امیر اسماعیل آذر**، دکتر ساره ذیرک***

چکیده

«هزار و یک شب» از رسته جامع‌الحوکایات و متن تو در توی ادبیات عامیانه فارسی است. قصه بنیادین این کتاب بر پایه قصه‌گویی «شهرزاد» شکل گرفته است و بر گرد هسته بنیادین، سایر قصه‌ها در کنار هم چیده شده‌اند. فضای نشانه‌ای این کتاب همسان با سایر متون هم‌ریخت فرهنگی ایران قدیم است. این پژوهش با رویکرد تو صیفی-تحلیلی در متون هم‌ریخت فرهنگی، بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان: مطالعه ارتباط دوسویه و نقش مند میان نظام‌های نشانه‌ای متفاوت، به بررسی خاستگاه نشانه‌های فرهنگی «هزار و یک شب» و خویشاوندی آن با متون هم‌ریخت در سپهر نشانگانی ادب عامیانه فارسی می‌پردازد و از نشانه‌شناسی فرهنگی «هزار و یک شب» و بررسی آرای پژوهشگران «هزار و یک شب» با تکیه بر قصه بنیادین آن و همسانی با متون هم‌ریخت نتیجه می‌گیرد: ساختار کتاب، ترجمه، بازتولید معنا و محتوای آن در گستره سپهر نشانگان فرهنگی و هویت ایرانی شکل گرفته است

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه
دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. Reza.taheri55@gmail.com

** (نویسنده مسئول): دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم
و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Drazar.ir@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه
آزاد اسلامی، تهران، ایران. Sara.zirak@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۶۷

و «هزار و یک شب» بازتاب دهنده مناسبات اجتماعی- فرهنگی بستر تولیدکننده ایرانی خود است. رابطه «خود» ایرانی با فرهنگ «دیگری» در گفتگومندی فرهنگ‌ها شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: هزار و یک شب، نشانه‌شناسی فرهنگی، متون هم‌ریخت، یوری لوتمان، سپهر نشانه‌ای.

۱- مقدمه و بیان مسأله پژوهش

«هزار و یک شب» از رسته جامع الحکایات و متن تو در تو ادبیات عامیانه فارسی است. قصه‌گویی «شهرزاد» برای نجات جان خویش و تغییر افکار «شهریار» قصه بنیادین و هسته این کتاب است. پژوهش‌های گوناگونی بر «هزار و یک شب» در جهان و ایران انجام شده است. در شناخت خاستگاه این کتاب می‌توان گفت: برخی خاستگاه هسته این کتاب و فرایند ساخت محتوای آن را در متن فرهنگ ایران، و بیشتر در فرهنگ هند- ایرانی ریشه‌یابی کرده‌اند و برخی دیگر نیز با توجه به بازپروری و ترجمه این کتاب به زبان عربی در قرن نهم میلادی، متون فرهنگ (ایرانی- عربی) تأثیر گرفته از متن فرهنگ ایران متقدم را در این کتاب جستجو کرده‌اند. هسته بنیادین «هزار و یک شب» حتی پس از ترجمه و پذیرش بازپروری، با نشانه‌ها و چیش آنان در سپهر نشانه‌ای قصه‌های ایرانی در این هزاره هم‌ریخت است، اما از بین رفتن نسخه فارسی این کتاب و بازپروی آن در فرهنگ‌های دیگر همواره این پرسش را ایجاد می‌کنند که «هزار و یک شب» امروزی چه رابطه‌ای با متن فرهنگ ایران قدیم دارد؟ هسته بنیادین آن بر اساس متون هم‌ریخت فرهنگی ایرانی چگونه شکل گرفته است؟ مناسبات این متن فرهنگ خودی با فرهنگ‌های دیگری چیست؟

از این رو این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی در متون هم‌ریخت فرهنگی، بر پایه نظریه نشانه‌شناسی فرهنگی (Cultural Semiotics) یوری لوتمان (Yuri Mikhailovich Lotman) «مطالعه ارتباط دوسویه و نقش‌مند میان نظام‌های نشانه‌ای متفاوت». (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۹۸) به خاستگاه نشانه‌های فرهنگی «هزار و یک شب» و خویشاوندی آن با متون هم‌ریخت در سپهر نشانگانی ادب عامیانه فارسی می‌پردازد.

پیشینه پژوهش «هزار و یک شب» در ایران و جهان بسیار گسترده و متنوع بوده است. مازرلف و بوذری، ۱۵۰۵ مأخذ در زبان فارسی را کتابشناسی کرده‌اند. (رک: مازرلف و بوذری: ۸۰-۵۹) همه‌ی این نوشته‌ها پایه و ابزاری برای نشانه‌شناسی فرهنگی این کتاب‌اند

۱۶۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

و مطالب بسیاری در شکل‌گیری «هزار و یک شب» نوشته شده است اما در نوع پژوهش و شیوه‌ی تحلیل و هدف با این پژوهش کاملاً متفاوت‌اند و همپوشانی ندارند.

۲- مبانی نظری پژوهش

قصه‌ها بیانگر دیدگاه افراد درباره خودشان، افراد دیگر خارج از قلمرو فرهنگی خود و نگاه و برخوردشان با طبیعت است. قصه‌ها بخشی از ادبیات عامیانه‌اند و ادبیات عامیانه داستانی مانند «هزار و یک شب» بخشی معنادار از حافظه تاریخی و فرهنگ مردم است که در نظام نشانه‌ای متن داستان و در پیوند با مخاطب نمود می‌یابد؛ از طرفی نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ و متون فرهنگی را به مثابه یک متن ادبی و انباشتی از خاطرات و تجربیات مردم در یک دوره تاریخی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان پیچیدگی‌های سازوکار یک فرهنگ را در ارتباط و تقابل با طبیعت، حوزه‌های دیگر فرهنگ و فرهنگ‌های دیگر توضیح می‌دهد. بستر و فضای نشانه‌ای لوتمان «سپهر نشانه‌ای» (Semiosphere) نام دارد که همه نشانه‌های زبانی، هنر و ادبیات و فرهنگ را در بر می‌گیرد و بستر خوبی برای بررسی و مطالعه نشانه‌شناسی حافظه فرهنگی و شناخت متون هم‌ریخت ادبی است. در شناخت نشانه‌های فرهنگی و سپهر نشانه‌گانی گزاره‌های کلیدی ذیل، الگوهایی هستند که متن و بافت قصه‌ها را تبیین می‌کنند:

الف- هم‌ریختی فرهنگی (Cultural Isomorphism) و متن در متن (Text within a Text): فرهنگ متنی، پیچیده و فرازبانی و «هم‌کارکرد و هم‌ریخت ذهن آدمی است». (سمنکو، ۱۳۹۶: ۹۹) فرهنگ در هیأت یک متن چندزبانی (Polyglotism) سلسله‌مراتبی از متن در متن دیگر است. کل به گونه‌ی ساختاری با اجزایش همسان است، خرد سیستم‌ها با سیستم‌ها هم‌ریخت‌اند و کلیت فرهنگ را منعکس می‌کند. متن هنری نظام نظام‌هاست. نظام‌هایی که شامل تنش‌ها، تکرارها، تقابل‌های خود و در تعامل با همدیگرند. در نظام‌نشانه‌ای مجموعه‌ای از دلالت‌ها وجود دارد که می‌تواند در قالب نظام‌ها اتفاق بیفتد. این امر، نظام الگوساز معرفی می‌شود و در نظام‌نشانه‌ای به صورت متن در متن کارکرد دارد.

ب- دوگان‌های محوری: دوگان محور هستی شناختی هر نظام نشانه‌ای و اصل تحلیل و تفسیر نشانه‌شناختی است. (۱) حاشیه و مرکز: ساختار سپهر نشانه‌ای بر مبنای نسبت نامتقارن بین مرکز و حاشیه استوار است. (۲) خود و دیگری (Himself and other): مرزهای هر

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۶۹

فرهنگ نخست فرهنگ را تعریف می‌کنند، از دید فرهنگ، فضای بیرونی معمولاً «نه فرهنگ» (Noncultur) است. مرکز فرهنگ قلمرو نرم یا هنجار است. (۳) طبیعت و فرهنگ: رابطه فرهنگ اصولاً یا رابطه فرهنگ با فرهنگ اسن یا رابطه فرهنگ با طبیعت که نافرنگ است. در تعامل هسته‌های فرهنگی، تبادل و انتقال فرهنگ «تغییرات تدریجی و با شیب ملایم خلاقیت به وجود می‌آورند و تغییرات انفجاری (گسسته) تسلسل و تکرار». (سرفراز، ۱۳۹۳: ۲۹۲)

ج- حافظه متن و خودکارشدگی حافظه فردی: «کارکرد حافظه متن بر کیفیت بینامتنی تکیه دارد، هر متن آکنده است از معانی و پیوندهای با دیگر متون که ضرورتاً به شکل استناد و ارجاعات سرراست نبوده و بلکه اغلب، بخشی از فضای معنایی متن است». (سمنکو، ۱۳۹۶: ۱۲۰) خودکارشدگی از خصصت‌های حافظه فردی است که در حافظه جمعی نیز منعکس شده است. بدیهی است هر عملی چندین بار تکرار شود، عادی و خودکار می‌شود. به عقیده لوتمان فرهنگ به مثابه حافظه جمعی است و سپهر نشانه‌ای باز نمود شبکه‌ای از نشانه‌های فردی (Umwelt) است. «در جوامعی که فرهنگ‌های شفاهی دارند، لایه‌های اطلاعاتی فراوانی که هم بر فرهنگ جمعی مبتکرانه و هم بر جدایی قابلیت‌های منحصر به فرد حافظه استوارند، ذخیره شده و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند». (لوتمان، ۱۳۹۷: ۱۶۰) بررسی مناسبات حافظه‌ی متن و هسته بنیادین متن امکان شناخت خاستگاه متن و مناسبات و دیالوگ‌های متن فرهنگی و رابطه خود و دیگری در متن را فراهم می‌سازد.

۳- تحلیل داده‌های متن بر اساس نشانه‌شناسی فرهنگی

۳-۱- بستر قصه‌گویی ایرانی و «هزار و یک شب»

ایرانی‌ها نیز مانند ملت‌های دیگر از هزاره‌های گذشته به قصه‌گویی پرداخته‌اند. «درخت آسوریک» نوشته‌ای پهلوی است که گفتمان درخت آسوری (نخل) و بز است که در فرجام به برتری بز می‌انجامد. «یادگار زیران»، حماسه مذهبی کوتاه و نثر توأم با شعر است. «هفت‌پیکر» (هفت‌گنبد یا بهرام‌نامه) بر اساس قصه دوران ساسانی است که نظامی آن را روایت می‌کند: در نخستین شبی که بهرام ساسانی به شبستان هر یک از دختران هفت‌اقلیم زمین پای می‌گذارد، آن‌ها بهرام را با افسانه‌ای سرگرم می‌سازند. به همین داستان‌ها بیفزاییم: حماسه‌های ملی و «ارداویرافنامه» و «اسکندرنامه» و... علاوه بر قصه‌گویی، ایرانیان به

۱۷۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

ترجمه داستان‌های ملت‌های همجوار و اقوام فرهنگی نیز روی خوش نشان دادند؛ دو کتاب «سندبادنامه» و «کلیله و دمنه» یادگاری از این مناسبات فرهنگی با حاشیه جغرافیای فرهنگی ایران است که نشان از مناسبات تبادل فرهنگی در مرزهای فرهنگ ایرانی است. یکی از کتاب‌هایی که در بستر فرهنگ ایرانی نشو و نما یافت «هزارافسان» است. «هزارافسان» بنابر ریخت داستانی که از هسته آن روایت شده با «هزار و یک شب» همسانی تام دارد. به روایت ابن ندیم (۹۳۸م) صاحب «الفهرست»: «نخستین کتابی که در این معنی پرداخته شد کتاب «هزارافسان» است که معنی آن به زبان عربی «الف خرافه» است. سبب این امر آن است که یکی از پادشاهان آنان وقتی زنی می‌گرفت و شبی با او می‌خفت، فردای آن روز وی را می‌کشت. باری دختری از شاهزادگان را که عقل و درایت بسیار داشت و شهرزادش می‌نامیدند به زنی گرفت. دختر چون به شبستان پادشاه درآمد داستان سرایی آغاز کرد و هنگام سپری شدن شب گفتار خویش را به جایی رسانید که پادشاه وی را باقی گذارد و شب دیگر به تمام کردن افسانه سرایی مشغول داشت و در این مدت فرزندی از پادشاه زاده بود که وی را پدیدار کرد و در برابر پدر بداشت و او را پای‌بند خویش کرد (و از افسونگری خود آگاه ساخت)، ملک نیز بدو مایل شد و وی را باقی گذاشت و زنی وکیل و امین دخل و خرج (قهرمانه) شاه بود که وی را دینارزاد می‌گفتند و او نیز در این کار همراهی و همپشتی کرد و نیز گویند این کتاب برای همای دختر بهمن تألیف شد و در این باب خبرهای دیگر نیز داده‌اند. این کتاب محتوی هزار شب و دارای کمتر از دویست داستان است. چه، گاه یک قصه، چند شب را فرا می‌گیرد. من این کتاب را چندین بار دیده‌ام و در حقیقت کتابی ناچیز و دارای قصه‌های خنک است». (ابن‌الندیم، ۱۳۶۵: ۵۴۰-۵۳۹)

مسعودی (۹۴۷م) صاحب «مروج الذهب» می‌گوید: «بسیاری کسانی که از اخبار گذشتگان اطلاع دارند گفته‌اند این اخبار مجعول و خرافی است و کسان ساخته‌اند تا به وسیله روایت آن، به شاهان تقرب جویند و با حفظ و مذاکره آن بر مردم زمانه نفوذ یابند و از قبیل کتاب‌هایی است که از فارسی، هندی و رومی نقل و ترجمه شده و ترتیب تألیف آن چون کتاب هزارافسانه یعنی هزارخرافه است که خرافه را به فارسی افسانه گویند و مردم این کتاب را «الف لیله و لیله» (در نسخه‌های دیگر «الف لیله» هم آمده است) گویند که حکایت ملک، وزیر و دختر او کنیزش است که شیرزاد و دینارزاد نام دارند و چون کتاب موزه و شماش که

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۷۱

از ملوک و وزیران هند حکایت‌ها دارد چون «سندباد» و کتاب‌های دیگر نظیر آن است». (مسعودی، ۱۳۵۶: ۶۱۰-۶۱۱)

علاوه بر ریخت هسته‌ی بنیادین این کتاب، اطلاعات تاریخی به ما می‌گوید: «هزارافسان» در قرن نهم میلادی (سوم هـ.ق) به زبان عربی برگردانده شد و «الف خرافه» نام‌گذاری گردید. از قرن دهم میلادی به بعد این کتاب با ادبیات و فرهنگ عربی اسلامی آمیخته شد و به تدریج حکایاتی از دوران خلفای اموی و عباسی (به دست نا سخنان یا مترجمان فارس یا عرب) با افزودن اشعار و امثال و اسامی عربی به آن افزوده شد. از این پس نویسندگان عرب در عراق و شام بر آن افزودند. در قرن دوازدهم میلادی این کتاب در مصر دوران فاطمی در گردش بوده است و با تغییراتی در قرن شانزدهم میلادی به صورت کتاب کنونی «الف الیه و لیله» (هزار و یک شب) تدوین یافت.

۱-۳- هسته و حاشیه در «هزار و یک شب» و متون هم‌ریخت فرهنگ ایرانی

سیستم واژگانی و چیش آن‌ها در متن قصه، شبکه‌ای از نشانه‌ها و عملکرد آن‌هاست. متن قصه نیز مانند دیگر فرایندهای اجتماعی و سیستم نشانه‌ای، فرایندی تاریخی و محصول پیچیده‌ای از فرایند اجتماعی انسان است که بر بستر خاستگاه‌های اجتماعی (دین، سیاست، اقتصاد، خانواده، تربیت) بنا شده است، اما صرفاً نمودی از یک زیر بنای خاص ندارد بلکه هم‌ریخت با دیگر خاستگاه‌ها، و مستقل و پویا است و بر دیگر خاستگاه‌ها تأثیر متقابل دارد. ساختار کمیتی «هزار و یک شب»: ۱۱ داستان دنباله‌دار، ۴۱ داستان بلند و ۲۰۲ داستان کوتاه و ده‌ها داستان خطی که جمعاً ۲۴۴ قصه کلاسیک است که پیرامون هسته‌ی بنیادین آن یعنی روایت شهریار و شهرزاد شکل می‌گیرد. همسانی ساختار کمیتی و پیوستگی کارکرد معنایی به صورت متن در متن با هدف تغییر مخاطب (شهرزاد برای شهریار قصه می‌گوید) ما را به این نتیجه می‌رساند که عنصر پیوستگی و هم‌سانی معنایی در قصه‌گویی این کتاب مورد توجه بوده است. این شیوه قصه‌گویی با بسیاری از متون دیگر مانند «اعجوبه و معجوبه»، «بختیارنامه»، «چهل طوطی» و... هم‌ریختی فرهنگی و همسانی بسیار دارد که بازتابی است از خودکارشدگی این الگوی فرهنگی در متن فرهنگ ایرانی. و همچنین این الگوی ادبیاتی با بخشی از ادبیات مجاور فرهنگ هندی مانند «کلیله و دمنه» هم‌پوشان است. در ذیل رابطه

۱۷۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

و مناسبات این ساختار با مهمترین مؤلفه‌های متن‌های فرهنگی حافظه فرهنگی ایرانی بررسی می‌شود.

- هسته جامعه ایرانی بر خلاف جامعه هند، چین و اروپا و مصر که بر کنار سواحل رودخانه‌ها و دریا شکل گرفت در فلات خشک و نیمه‌خشک ایران پدیدار شد. در اولین برخورد اجتماع ایرانی با طبیعت، کاریزها بر اساس الگوی رودخانه‌های طبیعی حفر شد. کاریز با هسته (میله‌چاه مادر) که اولین میله‌چاه در سفره منابع آبی است و کوره راه‌ها و میل‌چاه به عنوان متن در متن و حاشیه تا مظهر قنات که خود هسته جدید و حاشیه مرکز اولیه است، ایجاد می‌شود.

- از دیگر الگوهای ثانویه در طول دوره‌های متوالی تاریخی، الگوی شهرسازی ایرانی است. در این الگو از خانه‌هایی پراکنده و نامنظم عصر پیشاتاریخ (مانند تپه حسنلو، تپه سیلک، شهر سوخته) به شهرها و قلعه‌های پادشاهی با برج و باروهای ستی، منظم و هسته‌دار و در چند لایه در دوره ایلام و ماد (مانند: شوش، زیگورات چغازنبیل، هگمتانه) رسید. در دوران هخامنشی شهرها مدور و متن‌خانه‌ها چهارگوش و پیوسته به هم ساخته شد. در دوران اشکانی و ساسانی شهرها نظام شطرنجی داشت و به شکل کلی مدور و متن‌های درونی خانه‌ها چهارگوش است. (تخت جمشید هخامنشی، خوارزم اشکانی، فیروزآباد ساسانی آثاری از این دسته‌اند.) و در کنار این نظام شهرسازی انسان ایرانی در راستای نگاهداشت جامعه خود از آشوب طبیعت و تهاجم فرهنگ‌های دیگر دست به ساخت شهرهای زیرزمینی چون نوش‌آباد، گرد علیا و سامن و... نیز دست زد. حصار و بارو و چند لایه بودن شهرها برای نگاهداشت مرکز و هسته شهرسازی است. همانگونه که قصه‌گویی ایرانی نیز همسان متون هم‌ریخت فرهنگی به بافت چند لایه نزدیک شد.

- یکی از بهترین الگوهای متن در متن ایرانی الگوی فرش و قالیچه ایرانی است. بر این متون فرهنگی بیافزایم: نظام فرمانروایی، چاپارها و سیستم برید، جاده ابریشم، معماری خانه، طراز و حاشیه در پوشاک، حاشیه و متن صحافی کتاب، باغ‌های ایرانی، مینیاتور و... که همه در ساختار متن و حاشیه از الگویی هم‌سان برخوردارند. فضای فرش بر اساس تقارن و نسبت‌های حاشیه و متن (هسته) است و در متن‌ها ترنج، لچک و نقش وجود دارد و حاشیه‌گاهی متن جداگانه دارد یا در متن آن چندین متن جدید تعریف می‌شود. اصل شکل‌گیری فرش‌ها بر اساس طرح اصلی و چگونگی تقسیم و چینش متن‌ها است.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۷۳

- شبکه قصه‌های «هزار و یک شب» نیز بازنمودی از سپهر فردی و سپهر نشانه‌ای جمعی فرهنگ ایرانی است. در دنیای شرق ایران: نگاه شهودی، هماهنگی با طبیعت، نیروانای بودا، رهایی از چرخه رنج (آیین کنفوسیوس) و وفاداری به سنت، و سرسپردگی در مقابل خدایان ادیان هندو است. در حالی که هسته مرکزی تفکر ایرانی همگامی و انطباق با قوانین طبیعت و خلق جدید مناسب با طبیعت، پذیرش پیروزی نیکی بر بدی، استقبال از خطر و ریشخند مرگ، ستایش و سپاس از آفرینش و تغییرات هستی و مددجویی از خدایان برای مهار طبیعت است، دقیقاً همسان با آنچه در نظام قصه‌های «هزار و یک شب» بن‌مایه‌های اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد.

- در روایت و قصه‌های «هزار و یک شب» با هسته مرکزی «شاه» مواجه‌ایم و سپس با نظام روحانیان، دبیران، ارتشداران و یا نظام کشاورزان و بازرگانان و صنعت‌گران. «شاه‌زمان» و «شهریار» پادشاهانند و «شهرزاد» و «دنیا‌زاد» دختران وزیر. هسته مرکزی این داستان مانند متون هم‌ریخت شهرسازی به لایه اصلی اجتماعی فرهنگ ایران برمی‌گردد. اما روایت‌های «هزار و یک شب» ادبیات عامیانه ایرانی است نه ادبیات رسمی، و از پیش از آنکه در هسته نظام طبقاتی باشد به حاشیه‌ها توجه می‌کند. ادبیات عامیانه و قصه‌گویی بخشی از فرهنگ عامه است و «حاوی اعتقادات و باورها و عناصر ساختاری فرهنگی و اجتماعی است و علت استمرار هویت ویژه هر قوم است». (طرزجانی و ذولفقاری، ۱۴۰۰: ۱۳۴) اغلب قصه‌های پیرامون قصه بنیادین به حاشیه نظام طبقاتی یعنی شهروندان و روستائیان می‌پردازد که کشاورز، بازرگان، دامدار و صنعت‌گراند و همین‌طور بازتاب قصه مردمانی از طبقات فرودست اجتماع چون گدایان، بردگان در «هزار و یک شب» جایگاه مهمی دارد.

انبوهی از متون هم‌ریخت ایرانی را می‌توان مثال زد که بر اساس نظام هسته و حاشیه، و متن در متن شکل گرفتند. بر این اساس «هزار و یک شب» در بافت قصه بنیادین خود هم‌ریخت فرهنگ و ذهن انسان ایرانی است. اما تصویری که روایت‌گر از این هسته ارائه می‌دهد آشوب در هسته اصلی است. ناهنجاری و آشوب قصه بنیادین از حاشیه و خیانت غلامان شروع می‌شود به تزلزل هسته می‌انجامد. خردورزی و وفاداری به آیین، هسته اخلاق است و هنجار. در قصه بنیادین «هزار و یک شب»، «شهریار» با کشتن زنان به نوعی دیوانگی رسیده است. «شاه‌زمان» از خیانت همسر خود و همسر «شهریار» پرده برمی‌دارد و در نظم اولیه داستان آشوب ایجاد می‌شود. دختر جوان به «عفریت» خیانت می‌کند و ناهنجاری آغاز

۱۷۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

می‌شود. شهریار هسته و اساس نظم در هسته طبقاتی است اما او هر روز یک نفر را می‌کشد و به جای هنجار یاری شهر، نظم و حفاظت از زاینده‌گی، زندگی مردمان را از بین می‌برد و آشفته می‌کند. خویشتن دوستی هنجار و هسته اولیه تفکر آدمی است اما «شهرزاد» می‌پذیرد به کابین پادشاهی درآید که روزانه و پس از کامیابی با زنان آنان را می‌کشد تا با گفتمان قصه او را به هنجارها بازگرداند. روایت هنجار و ناهنجار، عجایب و غرایب که در روایت‌های پیرو قصه بنیادین است گفتمانی است برای پیروزی گفتمان خیر بر شر و چیرگی فرهنگ بر نافرنگ.

۳-۳- الگوی زن قصه‌گو در اساطیر و افسانه‌های ایرانی

الگوهای فرهنگ ایرانی به شکل الگویی آشنا در حافظه متن ایرانی تکرار می‌شود و به خودکارشدگی می‌رسد. این الگوهای فرهنگی در ساختار اساطیر و افسانه‌ها نیز وجود دارد. یکی از الگوهای آشنای متون هم‌ریخت اساطیر و افسانه‌ها الگوی قصه‌گوی زن است که ساختار روایی «هزار و یک شب» از آن پیروی می‌کند:

- در اساطیر ایرانی ایرانی ایزدبانو «آناهیتا» ایزد آب و یارای هنر، موسیقی و رقص است. او از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین ایزدان آریایی و آیین زرتشت است. ایزدبانو ناهید به همراه دو خویشکار خرداد و امرداد در یاری‌رسانی؛ و همراه تیر ایزد باران و دبیر و نویسنده فلک است.

- «آژی‌دهاک» در اوستا از دیوان و دشمنان مزدیسنا است، هر روز مغز دو آدمی را می‌خورد. این پادشاه تمثال «شهریار» است. «آژی‌دهاک»، «سنگهوک» و «آرنوک» را که خواهران و گاهی دختران «جمشید» آند به همسری برمی‌گزیند. در روایت‌های متأخرتر «ضحاک»، «شهرناز» و «آرنواز» را به همسری انتخاب می‌کند و هر دو این زن را جادو و خنیاگری آموختند. «سنگهوک» و «آرنوک»: در روایت اوستایی، هر دو پسوند واک = واژ = واج = کلمه مشترک‌اند که دلیلی بر برجسته‌ترین توانایی و ویژگی آنان «سخن‌گویی» و «گفتگو» دارد. «آرنواز» = «ارنه» + «واژ» («ارنه» = خوب و پسندیده + «واژ» = واژه و سخن)، «شهرناز» = «شهر» + «ناز» («شهر» یا «چهر» = روی پسندیده و شخصیت اصیل + «ناز» = واژه و سخن). «آرنواز» و «شهرناز» معنابین سخن‌گویی دارند.

- «همای چهرزاد» (چهرآزاد): شهبانویی تاریخی و اسطوره‌ای است. در تاریخ روایی ایران، وی دختر، همسر و جانشین سلطنت «بهمن»، پسر «اسفندیار» بود. از همای چهرآزاد،

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۷۵

شهبانوی که گمان می‌رود «شهرزاد» از این کلمه گرفته شده‌است به عنوان قصه‌گو و مصنف «هزارافسان» یاد شده‌است.

- «استر»: «خ‌شایار شاه» هخامنشی از «وشتی»، ملکه خود خواست که با آرایش نیک و گوهرهای گران‌بها در جشن عمومی نوروز حاضر شود تا مردم زیبایی و جلال او را ببینند. ملکه از این خودنمایی و ظاهر سازی امتناع کرد، شاه در غضب شد و ملکه را طرد کرد و برادرزاده مردخای، یهودی دربان قصر شاه را به زنی گرفت که پس از ملکه شدن استر نامیدند. نام استر از «استاره»، یا «ایشتار» است و در دگردیسی فرهنگی با ستاره ناهید و آناهیتا و ایزدبانو ایشتار هم‌ریخت است که نویسندگی و سخن‌وری آن الگوی تمثالی زن قصه‌گو است.

- شیرین: در «خسرو و شیرین» «نظامی»، نمونه‌ای خردمند و پایدار در راه عشق است. شیرین پس از دیدن خسرو به مداین می‌شتابد، در راه با خسرو برخورد می‌کند ولی به علت عدم اطمینان، از او دور می‌شود. در مداین در دور از خسرو به سر می‌برد و جریان سرنوشت رسیدنش به خسرو را به تأخیر می‌اندازد. پس از ازدواج خسرو با «مریم» صبوری می‌کند و به خواسته‌های خسرو تن در نمی‌دهد. همسر خسرو، شیرین را به دانستن جادوی «هزارافسان» بدنام می‌کند. وجه دانش قصه‌گویی و رسیدن به معشوق با صبوری، معنابنی برای الگوی تمثالی زن قصه‌گو است.

۴-۳- بررسی خود و دیگری هسته بنیادین «هزار و یک شب» در آرای پژوهشگران این کتاب

درباره این که کتاب «هزار و یک شب» از کدام سرزمین نشأت گرفته است، خاورشناسانی چون: هامر پورگشتال (De Hammer (1774-1856)، سیلوستر دو ساسی (Silvestre de sacy (1758-1837)، لین (Edward William Lane (1801-1876)، لانگله (Louis Mathieu (1736-1824)، لوازله دلوشان (Loiseleur-Deslongchamps (1774-1849)، رنو (J. Toussaint Reinaud (1795-1867)، مولر (August Müller (1848-1892)، نلدهکه (Theodor Nöldeke (1836-1930)، دوشلگل (Friedrich von Spiegel (1820-1905)، گیلدمیستر (Johann Gildemeister (1812-1890)، دوخویه (Michael Jan de Goeje (1836-1909)، استروپ (Johannes Elith Oestru (1867-1938)، و دیگران به مدت یکی دو قرن به جستجوی ریشه و خاستگاه «هزار و یک شب»، به پژوهش پرداختند برخی اصل آن را

۱۷۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

هندی و ایرانی و برخی دیگر عربی حتی گروه اندکی یونانی پنداشتند و گروهی نیز پذیرفتند که کتاب دارای چندین منبع است. (برای مقایسه بنگرید به: ستاری، ۱۳۸۸: ۷) اولین چالش و پیچیدگی در راه رمزگشایی هسته اولیه «هزار و یک شب» را می‌توان این گونه توجیه نمود که نسخه قدیمی «هزارافسان» در دست نیست. کتاب الفهرست ابن ندیم (۹۳۸م) از وجود نسخه «هزارافسان» با خاستگاه ایرانی و به زبان فارسی خبر می‌دهد، قصه‌هایی کتابی که شهرزاد روایت می‌کند. (ابن‌الندیم، ۱۳۶۵: ۵۴۰-۵۳۹) و مؤلفه‌های اصلی در پذیرش ریشه هندی و ایرانی «الف لیله و لیله» از نوشته مسعودی (۹۴۷م) در شناخت هسته اولیه کتاب دریافت می‌شود. (مسعودی، ۱۳۵۶: ۶۱۱-۶۱۰). از طرفی نسخه‌های خطی «الف لیله و لیله» جزئی و ناتمام یافت شده‌اند. «دست‌نویس‌های موجود «الف لیله و لیله» در شمار و محتوای داستان‌ها، اختلاف بسیار با هم دارند. ۲۲ نسخه دست‌نویس عربی از «الف لیله و لیله» تا امروز وجود دارد که زوتنبرگ (Hermann Zotenberg (1836-1894) اکثر آن‌ها را بررسی کرده است. بیشترین نسخه‌های موجود به تشخیص زوتنبرگ در مصر نوشته شده‌اند اما چندتایی هم در شام (سوریه) نوشته شده و یک نسخه هم به نظر می‌آید که از روی نسخه بغدادی استنساخ شده باشد و از این رو اهمیت خاصی داشت زیرا بیشتر محققان عقیده داشتند که تحریر نخستین عربی «هزار و یک شب» می‌بایست در عراق سده‌های میانه فراهم آمده باشد». (ایروین، ۱۳۸۳: ۱۹-۵۱)

اولین گمانه‌زنی‌های اروپایی درباره هسته مرکزی و خاستگاه «هزار و یک شب» با دوساسی آغاز شد. دوساسی با الحاقی دانستن روایت مسعودی، اعتقاد به منشأ ایرانی - هندی «هزار و یک شب» را مردود می‌شمرد و آن را اثری عربی و اسلامی می‌دانست که در دوره‌ای جدیدتر و در مصر تألیف شده است. اندیشه دوساسی شاگردانش را با پرسش‌های ذیل روبرو می‌کرد:

«هزارافسان» ایرانی کجاست؟ چرا آداب و رسوم «هزار و یک شب» ما را به پیش از اسلام نمی‌برد؟ آیا جنیان و عفريت‌ها همان‌هایی‌اند که در قرآن آمده‌اند؟ آیا نام‌های ایرانی، ساخته اعراب نبود؟ آیا استفاده از قصه بنیادین ایرانی، «هزار و یک شب» را ایرانی می‌کند؟ دوساسی «هزار و یک شب» را کاملاً عربی و لبریز از روح اسلامی می‌دانست، و در دید او حتی اگر چارچوپ و داستان بن‌مایه آن ایرانی یا هندی باشد اعراب در طول زمان داستان‌های مختلفی به آن افزوده‌اند. (برای مقایسه بنگرید به: محجوب، ۱۳۸۳: ۳۶۵ و

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۷۷

ستاری، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۳) «باز به عقیده سیلواستر دوساسی، مسئله اساسی این نیست که بدانیم بعضی از داستان‌های «هزار و یک شب» دارای ریشه هندی و ایرانی است یا نه، بلکه این است که بینیم اصل «هزار و یک شب» از متن پهلوی یا هندی به عربی ترجمه شده یا از آغاز به لغت عرب بوده است؟ در واقع دوساسی می‌گفت: «اگر در سراسر «هزار و یک شب» فقط ده نشانه انکارناپذیر از تأثیر هند یا ایران پیش از اسلام بیابیم گفته مسعودی را می‌پذیریم». (همان: ۲۴) سؤالات و چالش‌های دوساسی منطقی و به‌جاست ولی نتیجه‌گیری‌های او و انکار وجود نشانه‌های غیر عربی، غیر اسلامی و در زمانی پیش از اسلام در «هزار و یک شب» نتیجه‌گیری غیر منطقی و دور از شناخت اصول نشانه‌شناسی است که حتی خود دوساسی به آن اتکا می‌کند. برخی از نشانه‌های ایرانی بودن متن «هزار و یک شب» بسیار روشن‌اند مانند متون هم‌ریخت فرهنگ و الگوی تکرار شونده زن قصه‌گوی ایرانی که از نظر گذشت. هسته مرکزی این کتاب بر اساس متون هم‌ریخت فرهنگی ایرانی تنظیم شده است. قصه بنیادین کتاب به گونه‌ای است که شنا سنامه و مرکز معنادار کتاب است. از «هزار و یک شب» می‌توانید جز قصه بنیادین هر قصه دیگری را حذف کنید بی آن‌که کتاب آسیبی ببیند اما با حذف قصه بنیادین هویت کتاب از بین می‌رود شاید از همین رو بود که مسعودی و ابن ندیم نیز چاره‌ای جز ارائه خلاصه قصه بنیادین برای معرفی کتاب ندیدند.

نگاه دوساسی در نوشته‌های ویلیام لین مترجم انگلیسی «هزار و یک شب» تعدیل شد اما او می‌کوشد نتیجه بگیرد که اگرچه این داستان‌ها اصلی ایرانی دارند ولی آنچه اینک دست ما است به وسیله یک یا دو مؤلف در مصر در حدود سال‌های ۱۵۰۰ میلادی نوشته شده‌اند. (برای مقایسه بنگرید به: محجوب، ۱۳۸۳: ۳۶۶؛ ابروین، ۱۳۸۳: ۴۱) «لین که می‌خواست از ریشه عربی داشتن افسانه‌های این کتاب دفاع کند، در باب ارزش قرینه‌های خارجی که می‌توانست تکیه‌گاه نظریه وی واقع شود غلو کرده است. درک این نکته که داستان سرا یا نسخه‌بردار عرب توانسته باشد نام‌ها و پندارهای عربی را در قصه‌ی درج کرده باشد، بسیار آسان‌تر از توجیه این مطلب است که نشانه‌های باستانی ایران و هند در این کتاب وجود داشته باشد و در عین حال اساس کتاب در دوران بسط و توسعه فرهنگ ایران و هند به وجود نیامده باشد. اما دلایل و قرینه‌های خارجی که به هندوستان و ایران ارتباط می‌یابد، از این لحاظ بیش از دیگر قرینه‌ها ارزش دارد، زیرا داستان‌سرایان عرب خوب می‌توانستند یک

۱۷۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

داستان خارجی را در میان سلسله‌ای از داستاهای بومی درج کنند و آن را با وضع زمان و مکان خویش تطبیق دهند، در صورتی که هرگز نمی‌توانسته‌اند به یاری تخیل هنرمندانه خویش به آنچه بومی و محلی است رنگ خارجی دهند. (محبوب، ۱۳۸۳: ۳۷۰)

با وجود رگه‌های مؤلفه‌های فرهنگی و سهم و نقش اقوام عرب (میان‌رودان، مدیترانه‌ای و شمال آفریقا) در پرداخت، افزایش، حفظ و پیرایش «هزار و یک شب»، پرداختن به ریشه و خاستگاه این کتاب در زبان عربی مبنای عقلی نخواهد داشت. اما وقتی از «هزار و یک شب» صحبت می‌کنیم بی‌گمان از نسخه‌های موجود عربی آن بحث می‌شود و منطقی است به مترجم یا مترجمان، زمان ترجمه، شیوه پرداخت، جایگاه و پایگاه فکری اقوام دخیل در «هزار و یک شب» خاستگاه داستان‌های افزوده شده و سهم به‌سزای غیر قابل انکار ادبیات عرب در «هزار و یک شب» پیردازیم و آمیختگی (Creolization) زبان، فرهنگ و الگوی قصه‌گویی عرب را با قصه‌گویی ایرانی بررسی کنیم. بنابراین گزاره‌های از تاریخ عرب و متن فرهنگ عربی مرور می‌شود:

- هسته قوم عرب در دوران پیش از اسلام به دو قدرت سیاسی روز یعنی ایران و روم وابسته بودند. (رک: دورانت، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۸۴۵؛ خوری حتی، ۱۳۶۶: ۱۰۸-۸۷؛ آذرنوش، ۱۳۹۲، ج ۱، ۷۵-۷۳)

- بخشی از قوم عرب، مانند یمن و عمان و بخشی از سواحل جنوبی خلیج فارس، اهل البلاد ایران خوانده می‌شدند و در حاشیه جغرافیای فرهنگی ایران می‌زیستند و به فرهنگ ایران علاقمند بودند. (رک: مصطفی فتحی محمد، ۱۹۶۶: ۷۵-۲۳؛ خوری حتی، ۱۳۶۶: ۱۰۳)

- تأثیر ادبیات و فرهنگ ایرانی بر ساختار فرهنگ، ادبیات و آیین عرب پیش از اسلام غیر قابل انکار است. (رک: مصطفی فتحی محمد، ۱۹۶۶: ۲۱۹-۱۸۳؛ خوری حتی، ۱۳۶۶، ۱۳۴؛ فاحوزی: ۱۳۸۵: ۲۶)

- بر بستر جغرافیا و هسته متکی بر قبایل عرب دین اسلام ظهور کرد و برای ترویج مکتب فکری خود به وسعت جغرافیایی اندیشد. هسته مرکزی اسلام قرن اولیه در پذیرش فرهنگ و ادبیات عرب جاهلی و یا اقوام دیگر به دلیل انتشار قرآن و حدیث سختگیر بود. (رک: دورانت، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۸۷۹؛ شوقی ضیف، ۱۹۷۰: ۴۲-۲۵؛ خوری حتی، ۱۳۶۶: ۲۲۴-۲۱۷)

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۷۹

- امپراتوری اموی و عباسی وارث تمدن ایران و روم شرقی شده بودند. برای توسعه فرهنگ خویش از ابزار فرهنگی هر دو تمدن به ویژه تمدن ایرانی که مسلمان شده بودند سود می‌جستند و پیشرفت چشمگیری داشتند. (رک: دورانت، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۹۶۰-۱۸۸۰؛ لوبون، ۱۳۳۴: ۷۳۵؛ خوری حتی، ۱۳۶۶: ۵۲۳-۴۶۱)

بنابراین فرهنگ عربی با قصه‌های «هزار و یک شب» از پیش از اسلام آشنا بود و سپس با علاقه عرب به این قصه‌ها و تولید قصه‌هایی براساس ساختار قصه‌های «هزار و یک شب» چنانچه مسعودی و ابن ندیم از «جهشیاری» در جمع‌آوری و ساختن قصه‌هایی با این الگو یاد می‌کنند، ادامه یافت. (رک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۵۳۹-۵۴۰ و مسعودی، ۱۹۷۷، ج ۵: ۱۹۳-۱۹۴) الگوی قصه‌های «هزار و یک شب» برای مردم عرب آشنا و پذیرفتنی بود و می‌توانستند داستان‌های دیگر فارسی به این کتاب بیفزایند یا حذف کنند و یا به داستان‌ها رنگ و بوی عناصر عربی بدهند. از عناصر موجود بازپروری شده و آمیخته فرهنگ ایرانی و عربی در «هزار و یک شب» می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- هارون‌الرشید و وزیرش جعفر، ابونواس و حاتم طلابی... دگردیسی نام‌های تاریخی و حضور در متن قصه‌های ایرانی پذیرفتنی است. نام شهرهای عربی: بغداد، بصره و شام و قاهره... در کنار نام شهرهای فارسی در «هزار و یک شب» تکرار می‌شوند.

- همزیستی مسلمانان با مسیحیان و یهودیان. مانند داستان خیاط، گوژپشت، یهود، خزانه‌دار و مسیح در شب‌های ۲۵-۳۴ «هزار و یک شب» که نشانه قرن‌های اولیه هجری و اسلامی است.

- رویارویی با رومی‌ها و فرانسوی‌ها در زمان جنگ‌های صلیبی. حماسه عمر بن‌النعمان و فرزندان‌ش در شب‌های ۱۴۵-۴۵ «هزار و یک شب». «شوون از نسخه‌های مستقل این داستان در فهرست خویش نشان می‌دهد... هرچند داستان «عمر بن‌نعمان و فرزندان‌ش شرکان و ضوء‌المکان» با حکایت ارد شیر و حیات النفوس تطبیق پیدا می‌کند». (محبوب، ۱۳۸۳: ۳۶۹) و با افسانه اسکندر و دارا، و هما و بهمن نیز بینامتنیت دارد.

- هر چند دیوها در داستان‌های ایرانی و هندی مستقل‌اند ولی اجنه حکایات عرب به طلسم و جادوی گرفتارند. بنا بر این دگردیسی شخصیت‌ها بر اساس فرهنگ عربی شکل گرفته است.

۱۸۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

- کاتبان و نسخه‌نویسان بسیاری «هزار و یک شب» را با شیوه نگارش مختلف و محشون از لهجه‌های مختلف بومی روایت کرده‌اند. مثلاً داستان‌های الحاقی بغدادی، از نظر سلاست کلام و انسجام مطالب، بر ملحقات مصری برتری دارد. به علاوه، در نسخه‌های خطی اثر، هر قصه تاریخ تحریر جداگانه دارد، از این رو، تعیین دقیق تدوین کتاب دشوار است. کهن‌ترین بخش کتاب که در تمام نسخه‌ها به زبان‌ها و لهجه‌های مختلف تکرار شده است، مربوط به قرن دهم میلادی، یا پیش از آن است و برخی داستان‌ها نیز متعلق به قرون شانزدهم و هفدهم میلادی است. شیوه نگارش کتاب از اسلوب بلاغت نثر عربی قدیم در آن اثری نیست و به زبان عربی عامیانه مصریان نزدیک است. قرینه‌ی دیگری دال بر تدوین متأخر آن در مصر نیز نام‌های سلاطین آن کشور و نام درست محل‌های نزدیک به قاهره در این کتاب است. بنابراین دست نوشته‌های مختلفی یافت می‌شود که تعداد شب‌ها در آن با هم مطابقت ندارد. از سویی دیگر تمامی این دست نوشته‌ها دارای حکایات مشابه و چارچوب مقدماتی یکسان هستند. حضور شعر و ضرب‌المثل‌های در کتاب گاهی متأخرتر از داستان‌ها هستند و در فرایند زمان به کتاب افزوده شده‌اند. «در واقع این‌گونه استشاده‌ها همان گونه که در درام‌ها و داستان‌های هندی نیز دیده می‌شود، مواضع وقف و سکون است و گاه گاه در آن‌ها افکار و ملاحظات اخلاقی نیز دیده می‌شود». (محبوب، ۱۳۸۳: ۳۸۰)

چالش این که آیا «هزار و یک شب» منشأ ایرانی دارد یا غیرایرانی، چندین سال بین هامر پورگشتال و دوساسی ادامه داشت. هامر پورگشتال با استناد به روایت مسعودی و ابن ندیم، و ساختار «هزار و یک شب» باور داشت این کتاب خاستگاهی هندی - ایرانی دارد. اکثر پژوهشگرانی که آشنایی با متون فرهنگی باستانی ایران و هند داشتند نشانه‌های بسیاری در «هزار و یک شب» یافتند. به باور آن‌ها بعضی آداب و رسوم هند را در زمینه یا انگیزه داستان‌های کتاب آشکارا می‌توان باز یافت و علاوه بر آن نظرات و معتقدات هندی و ایرانی با تاروپود کتاب در آمیخته ولی ظاهری اسلامی گرفته است. قصه در قصه آوردن شیوه هندوان است و کتاب‌های مانند «مهابارات» و «پنج‌تترا» از یک هسته داستان اصلی شکل می‌یابند که کتاب با آن آغاز می‌شود و داستان‌های متوالی در چارچوب نخستین داستان گفته می‌شود و در پایان کتاب، نخستین داستان پایان می‌یابد. این الگوی داستانی برای تعویق مرگ یا هر امر دیگر را در «ملک جلیعاد و شماس وزیر و شاهزاده وردخان»، «ده وزیر» (بختیارنامه)، «هفت وزیر» (سندبادنامه) و «سوکاسپتاتی» (طوطی‌نامه) باز می‌یابیم که ادعا

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۸۱

می‌شود اصلی هندی دارند. از طرفی شباهت در جمله‌های سرآغاز مانند «تو نباید چنین کنی که به تو فلان نرسد و دیگری می‌پرسد چگونه است آن؟ و طرف اول قصه را آغاز می‌کند». (محبوب، ۱۳۸۳: ۳۶۹) به شیوه داستان‌گویی یکسان اشاره دارد که در آثار هندی آماده است. به سبب این‌گونه همانندی‌ها اصل «هزار و یک شب» را از افسانه‌های قدیم هند خوانده شد و از آن‌جا که در ادبیات هند کتابی مانند «هزار و یک شب» وجود ندارد این کتاب از الگوی کتاب‌های هندی پیروی می‌کند.

بر اساس این نتیجه در یافتن خاستگاه برخی نظیر عقیده ژرف بدی (Joseph Bédier (1864-1938) و بنفی (Theodor Benfey (1809-1881) چارچوب قصه‌های تو در تو را هندی و خاستگاه این‌گونه چارچوب داستانی، سرزمین هند به شمار آورد و ایرانیان را پذیرنده و مترجم داستان‌ها دانستند. ابتدا چهارچوب استدلالی این فرض و شواهد مثال دنبال می‌شود. امانوئل کوسکین (Emmanuel Cosquin (1841-1919) به سه‌گونه داستان کهن در تحقیقات خود رسیده بود:

۱- داستان شوهری که از بی‌وفایی و ناپار سایی هم‌سرش اندوهگین است و چون مردی دیگر را همدرد خود می‌بیند آرام می‌یابد، یا «داستان خیانت زنان دو شاهزاده که با یکدیگر برادرند و سفر کردن آنان که زاده این خیانت است». این داستان با داستانی هندی به نام «کابا ساریت ساگارا» (Katha Sarit Sagara) یا اقیانوس افسانه‌ها مشابه است که برخی به تخمین و گمان آن را هسته «هزار و یک شب» دانسته‌اند.

۲- زنی اسیر عفريت است، با وجود مراقبت سخت عفريت، می‌فریدش. نظیر این به شکل داستانی مستقل در سندبادنامه آمده است. در طوطی‌نامه نخشبی نیز حکایت جوکی‌ای است که زن خود را بر پشت خود می‌داشت و در بیابان می‌گردید و زن او با صد مرد بدکاری کرد. اصل این داستان در قصه‌ای بودایی (Kieou Tus Piyu King) از هند در قرن دوم میلادی به زبان چینی ترجمه شده است.

۳- سرگذشت قصه‌گویی که با داستان سرائی، خود و دیگران را از مرگ می‌رهاند داستان «شهرزاد» و چهارچوب «هزار و یک شب» از آن فراهم آمده است، نظیر این حکایت در «سندبادنامه» (هفت وزیر) و «بختیارنامه» (ده وزیر) آمده است به گفته نکیتا سیف (N. Alisseef) این‌که در «سندبادنامه» و در قصه ده وزیر، داستان دختر حیل‌گر وزیری

۱۸۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

آمده‌است که مرگش هر روز به سبب گفتن قصه‌هایی برای شاه عقب می‌افتد. (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲)

ژان پرزلوسکی (Jean Przyluski (1885-1944)) با بررسی قصه پادشاهی که زنان خویش را می‌راند و وزیرش به مهلکه می‌افتد (Nonhouk pakranam) و مردی با گفتن قصه‌هایی برای همراه خود از مرگ می‌رهد (Vetalapancavimcati) فرضیه خاستگاه هندی «هزار و یک شب» را استوارتر می‌کند. باید دانست که بخشی از سرآغاز «هزار و یک شب» در هند به دست آمده و نیز پاره‌ای از آن که از سنسکریت به چینی در سال ۲۵۱ میلادی ترجمه شده در چین بازیافته شده است؛ اما این بخش همان قسمت اساسی داستان یعنی حدیث شهرزاد که با قصه‌گویی از مرگ می‌گریزد نیست. از این رو است که ترجمه شاوو (Edouard Chavannes (1865-1918))، سرآغاز «هزار و یک شب» را داستان دختر جوانی از چین دانسته که در اصل قصه‌ای بودایی بوده و در قرن سوم میلادی به چینی ترجمه شده است. (همان: ۱۳)

علاوه بر این تحقیقات می‌توان ردپاهای دیگری هم بر خاستگاه هندی بودن «هزار و یک شب» افزود:

- داستان‌هایی که در آغاز تمام نسخه‌های خطی و چاپ‌شده «هزار و یک شب» می‌آید (حکایت‌های بازرگان و عفریت، صیاد و عفریت، حمال و سه زن و سه قلندر یک چشم در بغداد و حکایت گوزپشت) نیز هر یک به تنهایی نمونه این سبک داستان سرایی یعنی درج قصه‌ای در قصه دیگر و دارای تمام نکته‌های اساسی است که ریشه هندی داشتن آن را تأیید می‌کند. (محبوب، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

- باز در چارچوب «هزار و یک شب» داستانی که وزیر برای دختر خویش شهرزاد می‌گوید تا او را از اندیشه زنا شوئی با شاه باز دارد و در آن حدیث بازرگانی آمده که زبان جانوران می‌دانست، دارای خصوصیات برجسته‌ای است چون دریافت زبان جانوران، هوسناکی زن و جز آن که سراسر در «رامایانا» وجود دارد. به طور کلی روایت حکایات و امثال از زبان ددان و مرغان بسان کلیله و دمنه چون داستان جانورانی که در همین چارچوب آمده‌است، شیوه هندی است و در مثنوی هندی اصل خموش خاتون نیز، که در دوران حکمرانی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ.ق) سروده شده، مشابه داستان شهرزاد قصه‌گو هست. با این تفاوت که در

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۸۳

این‌جا، پادشاه جوان، صبح روز بعد، دختر را با نواختن کفش بر سرش، از قصر بیرون می‌کند. (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۸)

شلگل داستان‌های «هزار و یک شب» را هندی- ایرانی- عربی می‌داند. ادگار بلوشه (Edgard Blochet(1870-1937)) بر اصل هندی و ایرانی «هزار و یک شب» یک بخش تورانی هم می‌افزاید. شاید گفته بلوشه بی‌معنی باشد اگر بدانیم بنا بر اساطیر ایرانیان و تورانیان هر دو از یک دودمانند و نسب آن‌ها به فریدون می‌رسد. برتن و دخویه نیز هسته‌ی «هزار و یک شب» را افسانه‌های ایران دانسته‌اند که به سرزمین‌های عربی رفته قصه‌های بغدادی و مصری را بر آن‌ها افزوده‌اند. برتن استدلال می‌کرد که این افسانه‌ها نویسنده واحدی ندارند و آخرین بخش‌های که به آن افزوده شده در قرن شانزدهم میلادی بوده است. برتن در دلایلش از نتایج زوتنبرگ که نسخه‌شناسی «الف لیله و لیله» را انجام می‌داد کمک گرفته بود. و خاورشناسان معروفی مانند مولر، نولدکه و اوستروپ، پیرو همین نظریه‌اند و تأثیر فرهنگ غرب، به ویژه فرهنگ یونانی را نیز در این کتاب ردیابی می‌کنند و آن را تلفیقی از عقاید یهودی و مسیحی و اسلامی دانسته‌اند. اوستروپ حکایت‌های «هزار و یک شب» را به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست حکایت‌های پری‌وار فاخر از «هزارافسان» فارسی و نیز داستان چارچوبی کتاب، دسته دوم حکایت‌های بغدادی و دسته سوم داستان‌های خاصی را که به مجموعه اثر افزوده شده بود. دسته‌ای از داستان‌هایی که اوستروپ به طور مشخص به آن اشاره نکرده داستان‌های هندی است.

بارون کارادوو (Baron Carra de Vaux(1867-1953)) بر خلاف غالب پژوهشگران از ریشه‌های یونانی در «هزار و یک شب» سخن گفته است و برخی از الگوهای فکری «هزار و یک شب» را در اندیشه‌های یونانی جستجو می‌کند.

وقتی خاستگاه در زمانی «هزار و یک شب» به هسته هندی- فارسی می‌رسد یعنی قصه‌گویی حداقل پانزده قرن پیش با نشانه‌ها و یافته‌های تاریخی و حافظه جمعی دو قوم هندی و ایرانی بررسی می‌شود. یافته‌های دیرینه‌شناسی در هند، مشابه آثاری است که در فلات ایران و بین‌النهرین به دست آورده‌اند. این دستاوردها نشان می‌دهد:

«قبل از جدا شدن دو تیره هندی و ایرانی از یکدیگر، تفاوتی میان دو دسته از خدایان عمده آن‌ها نبوده است. یک دسته را «دیو»ها و در رأس آن خدای جنگجویی به نام «ایندره» و دسته دیگر را «اسور»ها (به ایرانی «اهوره») می‌گفتند و سردسته آن‌ها «ورونه» و «میتره» بود

۱۸۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

واکثر دانشمندان بر آن‌اند که «مزدا»ی ایرانیان به معنی دانا و بزرگ‌ترین اهوره می‌باشد و همان ورونه قدیم است، که نام اصلی‌اش در نزد اقوام ایرانی فراموش شده است.» (کریستن‌سن، ۱۳۸۷: ۱۳) و «قراین نشان می‌دهد که ایرانی‌های عهد «ایران وئجه» با هندی‌های عهد «ودا» مدت‌ها با هم در یک جا می‌زیسته‌اند.» (زرینکوب، ۱۳۸۲: ۱۸) گسترش قلمرو حکومت ایران در زمان هخامنشیان در غرب هند (تا دره سند و کابل) بیانگر آن است که بخش غربی هند خراجگزار حکومت مرکزی ایران بوده است. (رک: گیر شمن: ۱۳۸۳: ۱۵۹) ارتباط فرهنگی ایران و هند تا دوره ساسانیان پایدار است. (گیر شمن: ۱۳۸۳: ۱۵۹)

بنابراین اشتراک متون هم‌ریخت فرهنگ در فضای مشترک بین دو فرهنگ مجاور و خویشاوند قومی پذیرفتنی است. و ناروا است اگر دسته‌ای از پژوهشگران بی‌شناخت از فرهنگ ایران و هند، خاستگاه «هزار و یک شب» را صرفاً فضای فرهنگ قوم همجوار و خویشاوند با ایران بدانند و ایرانیان را مترجم این اثر و قطعاً این نتیجه دور از انتظار است. اما آن دسته از پژوهشگران که تنها شناختی کلی از اشتراک فرهنگ هند و ایران دارند و بی‌شناخت متون مستقل فرهنگ ایران، از نشانه‌های در زمانی و مناسبات بینامتنی این دو فرهنگ همپوشان و همجوار، به خاستگاه مشترک هند - ایرانی «هزار و یک شب» می‌رسند: تنها آشنایی محدود از فرهنگ هند را دارند، نه فرهنگ ایران و با تعمیم جزء به کل، به نتیجه‌ای دور از منطق رسیده‌اند. چرا که این اثر با متون مستقل فرهنگ ایران و هسته فکری ایرانی بیشتر همسان هست تا متون چندرگه و آمیخته فرهنگی این دو فرهنگ مجاور و خویشاوند. طبیعی است که بستر قصه‌نویسی ایرانی در فضای گفتگو و تعامل با طبیعت و فرهنگ‌های دیگر که بارزهی فرهنگ ایرانی است، از متون مشترک فرهنگی که حاشیه فرهنگ ایرانی است یا از ناشناخته‌ها و عجایب فرهنگ‌های دیگر بهره ببرد.

قصه‌گویی ایرانی همانند متون حماسی، آموزشی و تغزلی ایرانی در فضای فرهنگ ایران شکل گرفت و نشانه‌های در زمانی «هزار و یک شب» به صورت روشن به فرهنگ ایرانی تعلق دارد. آیا گذر از گزاره‌های روشن معنایی و جستجوی فرض موهوم در پژوهش، عقلانی است؟ آیا فرهنگی که تولیدگر عالی‌ترین نوع متون حماسی و عاشقانه و مذهبی و حتا متون هم‌ریخت دیگر فرهنگی بود نمی‌توانست تولیدگر متن روایی در فضای فرهنگی خود باشد؟

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۸۵

۴- نتیجه‌گیری

«هزار و یک شب» امروزی حاصل فرایند ترجمه و بازپرویی «هزارافسان» ایرانی است که پس از ترجمه و بازپرویی آن در فرهنگ‌های دیگر همواره این پرسش را ایجاد می‌کند که رابطه هسته‌ی داستانی «هزار و یک شب» با متن فرهنگ ایران چگونه است؟ هسته بنیادین آن بر اساس متون هم‌ریخت فرهنگ ایرانی چگونه شکل گرفته است؟ مناسبات فرهنگ خودی با فرهنگ‌های دیگری در این کتاب چگونه است؟ برآیند پژوهش نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت در فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد:

- قصه‌های عامیانه فارسی محصول سنت قصه‌گویی و نقلی ایرانی است که در زبان گفتار و شفاهی ایجاد شده‌اند، قصه‌گویان با به خاطر سپردن بن‌مایه‌ها، داستان‌ها را به ذهن می‌سپردند و ساخت هر قصه نسبت به قصه عامیانه قبلی، حاصل ترکیب و چینش جدیدی از این بن‌مایه‌ها و تابعی از الگوی متن در متن است. بن‌مایه‌های قصه‌های ایرانی مخزنی از عناصر اولیه ساخت قصه‌ها در حافظه جمعی مردم بوده است و همواره این الگوهای قصه‌ساز اشتراکات متنی و روابط بینامتنی را ایجاد می‌کنند.

- هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر پایه ساختار ذهن انسان ایرانی و هم‌ریخت فرهنگ ایرانی مانند شهرسازی، آبیاری، معماری و فرش و باغ‌های ایرانی و مبتنی بر ساختار متن در متن و تو در تو شکل گرفته است. بن‌مایه اصلی و هسته اصلی این کتاب بر اساس گفتن داستان برای نجات جان و تعلیق و تأخیر مرگ و همراه با بن‌مایه‌های شگفتی و چرایی است. در قصه بنیادین «هزار و یک شب» با قصه‌گویی بهانه‌ای برای زنده ماندن، مواجهه‌ایم. در داستان‌های پیرو نیز با همین بن‌مایه روبرویم و این تکرار به خودکارشدگی می‌رسد. تکرار و زنجیره‌ای از قصه‌ها برای محصور کردن «شهریار» در زمان و جلوگیری از خوی وحشی، به عبارتی بسط هنجارهای فرهنگی و مخالفت با «نه فرهنگ» است که بازنمونی از ستیز، مدارا و گفتگوی انسان با جامعه و با طبیعت است.

- گزارش‌های تاریخی و مناسبات متن «هزار و یک شب» امروز و موارد بینامتنی با قصه‌های عامیانه ایرانی، خاستگاه ایرانی و نه هندی- ایرانی این کتاب را روشن می‌سازد و بر پایه الگوی ساختاری متون دیگر هم‌ریخت فرهنگ ایرانی مستقل از هند این کتاب خاستگاهی کاملاً ایرانی دارد. گفتگومندی فرهنگ ایرانی با فرهنگ هند، چین و فرهنگ‌های مجاور از

۱۸۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

مؤلفه‌های ساختاری این کتاب است که در ادبیات عامیانه دیگر ایرانی مانند «سمک عیار»، «حسین کرد شبستری»، «امیر حمزه»، «امیر ارسلان رومی» و... تکرار می‌شود و شخصیت‌هایی از هسته فرهنگی مجاور انتخاب می‌شوند یا به هسته فرهنگی مجاور قدم می‌گذارند، این موضوع با ساختار جغرافیای و حافظه تاریخی ایرانی همخوان است. بسیاری از پژوهشگران این کتاب صرف شناخت مناسبات بینامتنی و نشانه‌های هسته فرهنگی غیر ایرانی در قصه‌ها، به خاستگاه هندی این کتاب در کنار خاستگاه ایرانی آن پرداخته‌اند یا به نشانه‌های فرهنگ عربی اشاره کرده‌اند. «هزار و یک شب» حتی پیش از ترجمه برای دنیای عرب کتاب ناآشنایی نبود چون به تدریجاً و در گذر چندین قرن با ساختار و صورت‌بندی قصه‌های ایرانی آشنا شده بودند. در پروسه ترجمه این کتاب به زبان عربی انتقال و تغییرات تدریجی و پیوسته بود اما در انتقال به فرهنگ غربی در ابتدا این کتاب فرایند انفجاری با ترجمه و تکرارهای متوالی را سپری کرد و حاصل این انتقال فرهنگی به زبان‌های اروپایی، تحول در فرهنگ قصه‌گویی غرب بود.

کتاب‌نامه

- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۵). در باب ادب تازی (سه جلد)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- الف لیله و لیله (۱۹۱۹). مقدمه عقیف نایف حاطوم، (۵ مجلدات)، بیروت: دار صادر.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳). تحلیلی از هزار و یک شب، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- خوری حتی، فلیپ (۱۳۶۶). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگه.
- دورانت، ویل (۱۳۸۸). تاریخ تمدن؛ (جلد اول تا سیزدهم)، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۸). افسون شهرزاد؛ پژوهشی در هزار افسان، تهران: توس.
- سرفراز، حسین (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- سمنکو، الکسی (۱۳۹۶). تار پود فرهنگ؛ درآمدی بر نظریه نشانه‌شناختی یوری لوتمان، تهران: علم.
- شوقی ضیف، احمد (۱۹۷۰). تاریخ الأدب العربی، قاهره: دار المعارف.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری). ۱۸۷

طه حسین، علی بن السلامه (۱۹۳۳). *فی ادب الجاهلی*، قاهره: مطبعة الفاروق.

طرزجانی دهقانی، محمداسماعیل و حسن ذولفقاری (۱۴۰۰). *سبک زنانه در متون لالایی*: دو فصل‌نامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، دوره ۳ شماره ۵، صص ۱۶۱-۱۳۲.

فاحوزی، حنا (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ ۸، تهران: توس.

گریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.

گریشمن، ر (۱۳۸۳). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.

لوبون، گوستاو (۱۳۳۴). *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه محمدتقی داعی گیلانی، تهران: علمی.

لوتمان، یوری (۱۳۹۷). *فرهنگ و انفجار*، ترجمه نیلوفر آقا ابراهیمی، تهران: تمدن علمی.

مازرف، اولریش، بوذری، علی (۱۳۹۴). *هزار و یک شب ۱۲۶۱*، تهران: عطف.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۵۶). *مروج الذهب*، ترجمه عبدالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳). *دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، چاپ ۵، تهران: آگه.

مصطفی فتحی محمد، ابوشاب (۱۹۶۶). *العلاقة بین العرب و الفرس و آثار فی شعر عرب الجاهلی*، ریاض: دارعالم الکتب.

هزار و یک شب، (۱۳۸۳). *ترجمه طسوجی تبریزی به کوشش علی اکبر تقی‌نژاد (سه جلد)*، تهران: علم.

References

- Alf Laylah wa-Laylah (1919). Introduction by Afif Nayef Hatum, Beirut: Dar Sader. [In Persian]
- Azartash, Azarnoosh (2016). *Dar Bab e Adab e Tazi*, Tehran: Markaz e Da'ere Al-Moa'aref e Bozorg e Eslami. [In Persian]
- Christensen, Arthur (2008). *Iran during the Sassanids*, translated by Rashid Yasemi, Tehran: Seday e Moa'ser. [In Persian]

۱۸۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).

- Durant, Will (2009). The Story of Civilization; (Volumes I to 13), Tehran: elmi va farhangi. [In Persian]
- Fahouzi, Hana (2009). Tarik e Zaban e Arabi, translated by Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Toos. [In Persian]
- Grishman, R. (2004). Iran from the Beginning to Islam, translated by Mohammad Moin, Tehran: elmi va farhangi Le bon, Gustave (1955). Islamic and Arab Civilization, translated by Mohammad Taghi Da'ai Gilani, Tehran: elmi. [In Persian]
- Ibn al-Nadim, Muhammad ibn Ishaq (1978). Al-Fehrestt. Translated by Mohammad Reza Tajaddod. Tehran: Amir kabir. [In Persian]
- Irwin, Robert (2004). An analysis of One Thousand and One Nights. Translated by Fereydoun Badraei. Tehran: Farzan. [In Persian]
- Khuri Hitti, Philip (1987). Arab History, translated by Abolghasem Payende, Tehran: Agah. [In Persian]
- Lutman, Yuri (2018). Culture and explosion. Translated by Niloufar Agha Ebrahimi. Tehran: Tamadone elmi. [In Persian]
- Mahjoub, Mohammad Jafar (2003). Adabiyat e amme iran (Collection of Articles). By the efforts of Hassan Zolfaghari. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Makarik, Irnarima (2014). Encyclopedia of Contemporary Literary Theory. Translated by Mehran Mohajer, Mohammad Nabavi. Fifth Edition. Tehran: Agah. [In Persian]
- Marzolph, Ulrich, Bouzari, Ali. (2015). One Thousand and One Nights 1261.Q. Tehran: Atf. [In Persian]
- Masoudi, Abu al-Hasan Ali ibn Husayn (1987). Morojal-zahab. Translated by Abdul Qasim Payende. Tehran: bongahe nashro va tarjome. [In Persian]
- Mustafa Fathi Mohammad, AbuShab (1966). Al-Alagha Bin e AL-Arab va Al-Fars va Asar Fi She'r Arab Al-jaheli , Riyadh: Dar Al-Alam Al-Kitab. [In Persian]
- Sarfaraz, Hussein (2014). Semiotics of Culture, Art and Communication. Tehran: Imam Sadegh University. [In Persian]
- Sattari, Jalal (2009). Afson e Shahrzad / Research in Hezarafsan. Tehran: Toos. [In Persian]

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی فرهنگی
هسته بنیادین «هزار و یک شب» بر اساس متون هم‌ریخت. (نویسنده اول: طاهری).
۱۸۹

- Semenenko, Alexei (2017). The Texture of Culture. An Introduction to Yuri Lutmann's Theory of Semiotics. Translated by Hossein Sarfaraz. Tehran: elmi va farhangi. [In Persian]
- Shoghi Zeif, Ahmad (1970). Tarikh Al_Adab Arabi, Cairo: Dar al-Ma'aref. [In Persian]
- Tafazzoli, Ahmad (1997). Tarik e Adabiat e Pish Az Eslam, by Jaleh Amoozgar, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Taha Hussein, Ali ibn e al-Salama (1933). Fi Adab Al- Jaheli, Cairo: Matba'ae Al-Farooq. [In Arabic]
- Tarzjani Dehghani, Mohammad Ismail and Hassan Zolfaghari (2021). Sabk e Zanane Dar Moton e Lalai: Bi-Quarterly Journal of Literary Interdisciplinary Research, Volume 3, Number 5, pp. 161-132. [In Persian]
- Tassoji Tabrizi. (2004). Hezar yek Shab. By the efforts of Ali Akbar Taghinejad. Tehran: elm. [In Persian]
- Zarrinkoub, Abdol Hossein (2003). Tarikh e mardom e Iran; Iran Pish Az Eslam, Tehran: Amir kabir. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی